



نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

اکتبر ۲۸۹

۱۸ بهمن ۱۴۰۰ - ۷ فوریه ۲۰۲۲

بیست سال پس از قتل فادیمه شاهیندال

مصاحبه اکتبر با پروین کابلی

صفحه ۴



کارگران و رفع ستم ملی در کردستان

سعید یکانه

صفحه ۷

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین دستمزد سالانه کارگران:

دستمزد مکفی خواست فوری طبقه کارگر است!

صفحه ۹

راه حل متفاوت ما و ناسیونالیستها در کردستان

ابراهیم باستانی

صفحه ۱۰

انشعاب در حزب کمونیست و کومله و برآشتگی

ناسیونالیسم کرد

صالح سرداری

صفحه ۱۲

به استقبال ۸ مارس

روز جهانی زن

اکتبر: جبهه مبارزه برای برابری زن و مرد در سالی که گذشت در چه وضعیتی بود؟

منکه عزتی: موقعیت و جایگاه حقوق زنان در يك سال گذشته به روال همیشگی چه در ایران و چه در منطقه با سرکوب و تعرض وحشیانه روبرو بود. زنان در افغانستان، عراق، ترکیه، پاکستان، ایران و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه در معرض آزار و اذیت جنسی قرار گرفتند و شاهد پایمال شدن ابتدایی ترین حقوق پایه ای خود بودند. در ترکیه با وقوع دهها قتل ناموسی قتلگاهی ایجاد شد که زنان قربانیان اصلی آن بودند. وضعیت زنان در افغانستان با بازگشت طالبان در بدترین و فجیع ترین شکل ممکن بود. کشتن زنان، ربودن آنها از خانه هایشان ممانعت از حق آموزش، ممانعت از حضور در خیابان و امکان عمومی و ایجاد رعب و وحشت برای زنان تنها يك پرده از هزاران مورد اجحاف و بیحقوقی است که زنان در افغانستان با بازگشت طالبان متحمل شده اند. فاجعه ازدواج کودکان، فروش رسمی دختر بچه هایی که بابت تامین معیشت خانواده معامله میشوند و بجای نیمکت مدرسه و بازی های کودکانه به سرنوشتی محکوم میشوند که شایسته انسان امروز نیست. پاکستان



بود که زندگی و حیات زنان را در سال گذشته با چالشهای بزرگی روبرو

کرد. پاندمی کرونا هم مزید بر علت شد و بیشترین حجم از خشونت خانگی و سرکوب بر سر زنان آوار شد. این را ضرب کنید در بیکاری و فقر شدید بیشتر خانواده ها و تاثیر آن بر میزان خشونت و آزار زنان. اما این فقط يك روی سکه بود، روی دیگر سکه مبارزه مداوم و تعطیل ناپذیر زنان در مقابل تحقیر و بیحقوقی است. اگر زنان تسلیم شده بودند، اگر تحقیر و توهین و فرودستی را بعد از چهار دهه مبارزه و چالش روزمره پذیرفته بودند و این معضلات با بی تفاوتی و عدم واکنش انسانهای آزادیخواه و برابری طلب روبرو میشد این حجم از سرکوب هم اعمال نمیشد، احکام سنگین زندان صادر نمیشد و بازداشتهای روزانه و فله ایی هم انجام نمیگرفت. برای زنان و مردان معترض به آپارتاید جنسی مبارزه و اعتراض هرگز پایانی نداشته و بهمین دلیل است که جمهوری اسلامی با این درجه از وحشیگری در مقابل اعتراضات بر حق این صف ظاهر میشود. حضور وسیع زنان در تجمعات اعتراضی معلمان، سخنرانهای پرشور زنان در دفاع از آموزش رایگان و عدم خصوصی سازی و اعتراض به حقوق های زیر خط فقر عرصه جدیدی برای اعتراض و ایستادگی زنان در مقابل بیحقوقی سیستماتیک در عرصه کار و زندگی

فلاکت سرسام آوربه زنان کارگر و محروم جامعه از موارد و مومنتهایی است که در رابطه با مبارزات زنان در بین کشورهای منطقه سرآمد است. اما با این وجود از نظر من سال گذشته یکی از سیاه ترین و بدترین سالها در رابطه با حقوق زن در ایران بود. با روی کار آمدن دولت ریسی قاتل فشار بر زنان در همه عرصه ها افزایش پیدا کرد. گله آخوند و پاسدار در هر خطبه و تریبوننی که در اختیار داشتند زنان را مورد حمله قرار دادند و برای تنگ تر کردن عرصه بر زنان هر چه که در چنته داشتند خرج کردند. صدای شوم این سمفونی سیاه ضد زن همه جا پیچیده از طویله اسلامی تا تریبونهای فاشیستی سپاه و گله های بسیجی. فعالین زن با شدیدترین برخورد و فشار از طرف جمهوری اسلامی و گله های بسیج و سپاه به مثابه یکی از اصلیترین عوامل خشونت و فرودستی در جامعه روبرو بودند. سروصدای خواست افزایش جمعیت و جلوگیری از فروش امکانات پیشگیری از حاملگی و تمکین زنان و لاطلاتی از این قبیل عرصه دیگری بود که زنان سال گذشته با آن روبرو بودند.

احکام سنگین زندان، تعقیب و پیگرد فعالین زن در عرصه های مختلف، تهدید زنان به برخورد فیزیکی از طرف امامان مرتجع جمعه، قتل های ناموسی و خودسوزی و خودکشی زنان در اعتراض به وضع موجود و یا بدلیل درماندگی و روبرو شدن با بن بست تنها گوشه کوچکی از مصایبی

کماکان جهنم زنان است و زنان در آنجا در بدترین موقعیت اجتماعی و انسانی قرار دارند. در عراق این روزها جدا از همه معضلات اقتصادی و پیچیدگی های سیاسی، زنان حتی از کمترین و ابتدایی ترین امنیت اجتماعی هم برخوردار نیستند. نفوذ جمهوری اسلامی در کردستان عراق و بند و بست با سران حکومت اقلیم و احزاب اسلامی مستقر در شهرهای کردستان، زنان و دختران جوان در این مناطق با مشکلات جدی و محدودیتهای عیدیه ای روبرو هستند.

حضور دستجات اسلامی بعنوان دشمن اصلی زنان و حضور اسلام سیاسی بعنوان عامل اساسی آپارتاید جنسی در منطقه وضعیتی فراهم کرده که زنان روزانه و بطور مداوم با سیستم حاکم بر این کشورها در جدالی گاه پنهان و گاه آشکار درگیر هستند. در ایران علیرغم شرایط بسیار نابرابر در جامعه و خانواده، مقاومت جانانه و خواستهای رادیکال و وجود يك جنبش ماگزیمالیست زنان در طی بیش از ۴ دهه در مقابل یکی از هارترین رژیم های منطقه ایستاده اند و در همه عرصه های اعتراضی و مبارزاتی حضور داشته اند. حضور يك صف وسیع از زنان مبارز و معترض به حجاب اسلامی به بیحقوقی و علیه انکار سیستماتیک موجودیت نیمی از شهروندان جامعه، اعتراض به تحقیر و تحمیل نابرابری فاحش در زندگی و در عرصه های متفاوت اجتماعی، خشونت نهادینه شده رسمی و غیر رسمی و تحمیل فقر و

و مردان آزادیخواه و برابری طلبی باشد، بلکه با توجه به اعتراضات وسیع معلمان، کارگران و سایر اقشار محروم موقعیت برای يك حضور قدرتمند خیابانی هم فراهم است. نمایشی از قدرت زنان در خیابان میتواند لرزه بر اندام حاکمین مرتجع و ارگانهای سرکوبگر حاکمیت بیندازد. يك حضور قدرتمند در ۸ مارس میتواند کابوس مرتجعینی را که زنان را عامل سرنگونی این سیستم میدانند، بیشتر به واقعیت نزدیک کند.

امسال این شانس وجود دارد که صدای برابری طلبی و حقوق برابر زن و مرد بلندتر از سالهای قبل باشد و جمهوری اسلامی بیشتر از همیشه به وحشت مرگ بیفتد. امسال شواهد نشان از آن دارد که میتوانیم حقوق جهانشمول و همه جانبه زنان در همه عرصه ها را بی اما و اگر و با صلابت بیشتر فریاد بزنیم و عرصه را بر حکومتی که در بدترین و شکننده ترین روزهای حیات خود بسر میبرد بیشتر از همیشه تنگ کنیم. باید بتوانیم نشان دهیم که مبارزه مردان و زنانی که علیه قوانین عهد حجری جمهوری اسلامی بیش از ۴ دهه در میدان بوده اند با سرکوب و زندان و به بند کشیدن فعالین این عرصه پایان نمیگیرد و این صدا هیچ زمان ساکت نخواهد شد. امسال در سایه اعتراضات بیشماری که در بیشتر شهرهای ایران وجود داشته میتوان راستر از همیشه اعلام کرد ما زنان و مردان، قوانین مبتنی بر بربریت مذهبی را نه تنها قبول نداریم بلکه آن را درهم

بقیه در صفحه ۶

حیاتشان بعنوان شهروند درجه دو و بیحقوق مورد بیحرمتی و آزار و اذیت قرار گرفته اند. نه تنها سیستم کثیف حکومتی بلکه سنتهای ارتجاعی و مردسالارانه رایج در خانواده و جامعه هم از عوامل جان سخت موقعیت نابرابر زنان است. زنان در جامعه در جبهه های متعددی میجنگند. برای بدست آوردن ابتدایی ترین حقوق و خواسته هایشان در نبرد روزانه ایی هستند که گاه مرگ را هم در پی دارد. به آمار خودکشی ها، قتل های ناموسی و خودسوزی ها در جامعه نگاه کنید تا عمق این فاجعه را ببینید. اما کماکان نقطه روشن و امیدواری در این برهوت بیحقوقی و خشونت و تحقیر عدم تسلیم تن ندادن به سکوت و نپذیرفتن وضع موجود است. نپذیرفتن حقارت و فرودستی و اراده قوی برای حضور در همه عرصه های اجتماعی و تلاش روزمره برای گرفتن و تثبیت حقوق برابر را صف زنان آگاه و جسور هرروزه با شکستن تابوها و مرزهای تعیین شده از طرف مثنی مغز بیمار ضد زن به سران جمهوری اسلامی اعلام میکنند. از نظر من ۸ مارس میتواند روزی باشد در تداوم روزهای دیگر برای ابراز وجود چند باره فعالین عرصه زنان و یادآوری مجدد این اصل که ما هرگز عقب نخواهیم نشست. انسجام و اتحاد و سازمانیافتگی صف زنان و مردان آزادیخواه یکی از عوامل مهم در عرصه این نبرد ۴۰ ساله است. ۸ مارس امسال نه تنها باید مثل هر سال روز نمایش همبستگی و همسرنوشتی زنان

بود. زنان با حضور در این عرصه هم نشان دادند کوتاه نخواهند آمد و سر سازش و مصالحه با این حکومت را ندارند. علیرغم همه سرکوب ها و ایجاد فضای رعب و وحشت، مبارزه، اعتراض و جدالی روزمره در جامعه در جریان بوده و هست که هرروزه قوانین نابرابر و ضد زن را به چالش میکشد و دقیقا این جریان پویای مبارزاتی است که حاکمیت اعدام و آپارتاید جنسی را به هراس و وحشت میندازد. زنان معترض عرصه را بر مرتجعین و گله آخوند و پاسدار و بسیجی تنگ کرده اند. صحنه علیرغم هر فشار و سرکوبی که در جریان است تنها يك بازیگر ندارد و این وضعیت گویای باور به تغییر است. تغییر وضع موجود و به شکست کشاندن سرکوبگرانی که جان و حیاتشان به تار موی زنانی بسته است که بیش از چهل سال است بطور مداوم یکی از عرصه های نبرد بود و نبود جمهوری اعدام و سرکوب اسلامی بوده.

اکتبر: هنوز راه دور و درازی در پیش است، چکار باید کرد؟

منکه عزتی: حق با شماست هنوز راه درازی در پیش است. زن ستیزی سازمانیافته و نابرابری جنسیتی که در ایران بطور سیستماتیک اعمال میشود و توحشی که جمهوری اسلامی در جهت تحمیل تحقیر و فرودستی زنان اعمال میکند نتیجه بیش از چهار دهه سرکوب مداوم است. زنان در آن جامعه از تولد تا مرگ و درطول



بیست سال پس از قتل فادیمه شاهیندال

مصاحبه اکتبر با پروین کابلی

اکتبر: در ۲۱ ژانویه بیست سال پیش فادیمه شهیندال بدست پدرش در سوئد بقتل رسید. زمینه‌های مادی این قتل چه بود و بعد از آن چه اتفاقی افتاد؟

پروین کابلی:

قتل فادیمه در شرایط اتفاق افتاد که از چند سال قبل فعالین کمونیسم کارگری در سوئد بر علیه سنت‌ها و قوانینی که محدودیت‌های سنتی و عشیرتی را در زندگی زنان جوان بوجود می‌آوردند آغاز شده بود. ما بر علیه حجاب کودکان، ازدواج‌های زیر نرم تعیین شده در جامعه سوئد که اغلب از طرف بستگان سازمان داده می‌شد، ناموسپرسی، و ختنه کودکان کمپین

های مهمی را سازمان داده بودیم و در موقعیت‌های مختلف پشت سیاستمداران را به دیوار کوبیده بودیم. تئوری نسبیّت فرهنگی از جهات مختلف در مقابل ما قرار گرفته بود و ما نوك حمله و انتقاد خودمان را متوجه آن نموده بودیم و بعنوان نوعی راسیسم از آن اسم می‌بردیم. کار به جایی رسید که حتی بخشی از اپوزیسیون چپ ایران مانند راه کارگر در مقابل ما قرار گرفت. نشریه زن و بنیادگرایی که به زبان سوئدی منتشر می‌شد و بعداً اطلاعیه راه کارگر ما را به نفی آزادی پوشش برای مسلمانان متهم نمود و خواست

پسرش مطلع شدند به اذیت و آزار وی پرداختند. فادیمه از والدینش بویژه پدر و برادرش به دادگاه شکایت برد که دادگاه آنها را محکوم نمود. بعد از کشته شدن دوست پسر فادیمه در تصادف با قطار و پخش يك مستند از زندگی وی از تلویزیون سوئد فادیمه مخفی شد. من بعنوان سخنگوی کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان با نوشتن مقالات در روزنامه‌های سوئدی و جلب توجه سیاستمداران فعالیت می‌کردم. تلاش‌های من برای تماس با فادیمه برای اعلام حمایت علنی از او بدلیل مخفی شدنش متأسفانه به جای نرسید. در اوائل نوامبر ۲۰۰۱ در تلویزیون سوئد برنامه‌ی "دیت، بحث" با وزیر انتگرسیون و چند دبا‌تورزن و جمله آقای کوردو با کسی که از شخصیت‌های مهم کرد تبار سوئد است درگیر شدم و در آن برنامه بود که هشدار دادم که اگر دولت کاری نکند ما باید منتظر حوادث بسیار ناگواری باشیم. روز بعد بسیار از روزنامه در مورد حقانیت دفاع من از حقوق زنان جوان نوشته بودند. به گفته مسئول برنامه این بحث را بیش از دو میلیون نفر دنبال کرده بودند.

فادیمه دو هفته بعد در يك سمیناری که در یکی از سالن‌های مجلس سوئد تشکیل شده بود

ممنوعیت حجاب را "نفی حقوق دموکراتیک" اقلیت‌ها "ست و این خواست‌ها را "رضاخانی" و "پول پوتی" و "فاشیستی" و "راسیستی" خواند. در همین رابطه بود که منصور حکمت در سال ۱۹۹۷ میلادی مقاله معروف خود را بنام "حقوق کودکان و حجاب گیت راه کارگر" نوشت که بعد از ترجمه به سوئدی در ابعاد زیادی چندین بار چاپ و منتشر شد و مورد استقبال انسان‌های برابری طلب قرار گرفت و البته عده‌ای هم با تزه‌های آن بشدت مخالف بودند.

فادیمه در همین سال‌های بود که با خانواده‌اش درگیر بود و بعداً اینکه خانواده‌ی او از رابطه‌اش با دوست



باید به اوضاع سیاسی و اقتصادی در جهان و کشورهای مختلف را نگاه کرد.

امروز فقط نمی شود نفس ناموسپرستی را با سنت های عقب مانده و پاسداری از شرف خانواده تعریف کرد. اگرچه این هنوز در این تفکر و روش تربیتی يك فاکتور جدی میباشد. اما به انسان امروز عقب نشینی زیادی تحمیل شده است. سرمایه برای سود آوری بیشتر و تصرف مناطق دیگری از بازار و فراهم کردن زمینه ی بیشتری سود آوری را در کشورهای مثل ایران، بنگلادش، مصر و یا پاکستان دست عقب مانده ترین نیروهای سیاسی را در این کشورها عملاً باز نگاه داشته است. سوریه و افغانستان يك نمونه کامل از اوضاع سیاسی جهان است. یا اینکه چه کسانی در کارخانه های پوشاک و کفش دوزی برای آدیداس و غیره کار میکنند؟ اکثریت کارگران سالنهای قفل شده ی کارخانه ها را زنان و دختران و پسران جوان تشکیل میدهند. مشکل فقط این نیست که این نیروی کار ارزن به مانند بردگان استثمار میشوند، بلکه دولتهای حامی کاپیتال و سرمایه ی برای مقابله با پیشروی زنان که اکنون دیگر به " لطف سرمایه " به بازار کار کشیده شده اند دست عقب مانده ترین و کثیف ترین نیروهای موجود در جامعه بر علیه زنان باز گذاشته اند. مردسالاری و مذهب را ترویج و گسترش میدهند. قوانین مختلف را برای ادامه این موقعیت وضع میکنند و تجاوز به کودکان دختران را تحت

راسیستی حاکم، رشد و دخالت گروه های ناسیونالیستی از کشورهای مهاجر، گسترش اسلام سیاسی، همه ی بعنوان موانعی در مقابل رشد جوانان و بویژه حقوق پایه ای زنان به جدل مهم تبدیل شد و جامعه ی سوئد را بشدت قطبی نمود. با این بحث ها مقدار زیادی مردم در کلیت به این وضعیت آگاه شدند. قوانین مختلفی در رابطه با حمایت از کودکان و زنان تصویب شده است. کارمندان کمونها و پلیس و ادارات مختلف مدام در شناخت این پدیده و مقابله با آن آموزش می بینند. اما در کنار این ما با موجی از دغلكاری و مماشات سیاستمداران در برخورد به گروه هایی که عملاً در حال رشد هستند روبرویم. بطور نمونه مدارس مذهبی یکی از این موانع می باشد. در این مدارس از همان کودکی نابرابری جنستی پراتیک می شود. خانواده های بسیاری هنوز نمی خواهند دست از خرافات و سنت های عقب مانده بردارند و مانع تراشی می کنند. و متأسفانه هنوز هزاران دختر و پسر جوان تحت فشار و اذیت و آزار خانواده های خود هستند و بسیاری از آنها مخفیانه زندگی می کنند.

اکتبر: بعنوان آخرین سوال علیرغم پیشرویهایی که نام بردید زنان هنوز تحت تأثیر ناموس پرستی به قتل می رسند. چرا ناموس پرستی هنوز در دنیای امروز ادامه دارد؟

پروین کابلی: به نظر من به چند فاکتور اساسی توجه کرد. اول اینکه

شرکت نمود و سخنرانی کرد که اکنون بعنوان يك سند مهم تاریخی از آن استفاده می شود. در این سخنرانی وی به تفصیل فرهنگ ناموسپرستی، سنت های عقب مانده و ضد زن، قوم پرستی در میان گروه های مهاجرنشین اشاره نمود. در هنگام استراحت من وفادیمه همدیگر را در راهروی کناری سالن کنفرانس ملاقات کردیم و بعد از کمی گفتگو به توافق رسیدیم که وی بعد از سفر به آفریقا که در رابطه با پایان تحصیلات دانشگاهش صورت می گرفت به گوتمبرگ بیاید و مدتی درخانه ی من زندگی کند تا بتواند در آرامش بتدریج مستقر شود. آنچه که بیش از هر مسئله ای در ذهن من از این گفتگوی کوتاه باقی ماند این بود که او بشدت دلتنگ خانواده اش بود. متأسفانه کمتر از دو ماه بعد در ۲۱ فوریه ۲۰۰۲ بدست پدرش بقتل رسید.

اکتبر: شما از تأثیرات قتل فادیمه شهیندال بر جامعه سوئد صحبت کرده اید. منظور از این تأثیرات چه می باشد؟

پروین کابلی: قتل فادیمه فقط در سوئد تأثیر نگذاشت بلکه به جرئت می توانم بگویم که در بسیاری از کشورهای اروپائی موقعیت زنان و کودکان مهاجر را تا حد زیادی به جلو جامعه راند و جامعه اروپایی متوجه شد که در بغل گوش آنها جوانانی رشد می کنند که با موانع بسیار زیادی روبرو هستند و عملاً جلو رشد سالم و طبیعی آنها را سد نموده است. کامیوتی های مهاجرینی که به دلائل مختلف مثل بیکاری سیاست های

نام ازدواج رسمی و قانونی میکنند. این تصویری است که مشاهده میشود. ۳۰ سال و اندی پیش وقتی من کردستان عراق را ترك كردم با مقایسه امروز هیچ نبود. امروز ساختمانهای سربه فلک کشیده و گسترش شهرها و تجهیزات و زندگی صنعتی تصویری دیگری از کردستان میدهد. اما آیا این پیشروی و هجوم سرمایه های مالی به کردستان توانسته است موقعیت شهروندی برابر و یا بهتری را برای مردم زحمتکش کردستان به ارمغان بیاورد؟ آیا کارگران از موقعیت بهتری برخوردارند؟ آیا زنان کمتر کشته میشوند؟ آیا حقوق برابر زنان در قانون اساسی عراق و یا دولت اقلیم کردستان به يك اصل مهم و تغییر ناپذیر تبدیل شده است؟ آیا زبان ادبیات و کتابهای درسی به نفع برابری و آزادیخواهی تغییر کرده است؟ آیا قانون حمایت از زنان مورد ستم و ایجاد امکانات امنیتی بیشتر شده است؟ آیا سنت های عقب مانده و مرد سالاری مورد تهاجم وسیع قرار گرفته است؟ آیا سکولاریسم به يك فاکتور در زندگی مردم تبدیل شده است؟ نه، متأسفانه نه.

جنایت علیه زنان در کردستان عراق دامنه اش از مرزهای کردستان فراتر است. قتل زنان و دختران کرد تبار به سوئد و انگلیس و آلمان و کانادا رسیده است.

حقوق انسان و حتی نگاه به برابری انسانها بازنگری دوباره شده است. این بازنگری فقط از طرف دولتها و بنگاه

های تبلیغاتیشان نیست، بلکه آن جبهه ای هم که خود را چپ و رادیکال و مدافع حقوق انسان و برابری بی قید و شرط میدانند هم بشدت دچار تشنج است و باورهای دیگری را تبلیغ و ترویج میکند. نیروهای واپسگر و جریانات رادیکال دست راستی مانند نژاد پرستان و اسلام سیاسی و ناسیونالیسم در پناه مردسالاری هر کدام در این فضای سیاسی موقعیت را مناسب دیده و حمله به حقوق برابر زنان و بطور کلی حمله به دستاوردهای بشر را که نتیجه ی مبارزه ای طولانی است را مدتهاست سازمان داده اند. نتیجه ی این عقبگرد را می توان بروشنی در اخلاقیات، ادبیات، زندگی روزمره مردم، فرودستی زنان و کشتار و تجاوز به آنها دید.

اما با وجود این امروز زنان بیش از هر زمان دیگری به حقوق خود واقف هستند. مقاومتی که در مقابل این همه سیاهی می شود نشان از پیشروی اگرچه کم در این رابطه می باشد. نسلی که امروز رشد نموده و حق طلب است، بسیاری از این سنت ها را به مصاف کشیده است و با آن مقابله می کند. اما پایان این وضعیت تنها درگرو این است که سیاست در دنیا باید به نفع جبهه ی سوسیالیستی و برابری طلبان بچرخد تا بتوان به همه ی این نابسامانی ها و کشتار انسان چه زن و مرد پایان داد.

به استقبال ۸ مارس..

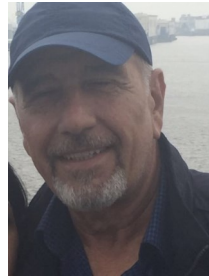
میشکنیم. امیال این امکان موجود است که همبستگی و همسرنوشتی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را در ۸ مارس به بهترین شکل ممکن میتوان نمایش درآوریم.

تشکیل شوراها در محل کار و محلات برای اعمال حاکمیت و اراده جمعی کارگران در محیط کار، و مردم در محلات امری مهم و ضروری در تحولات سیاسی پیش رو در ایران است.

زنده باد تشکیل شوراها

کارگران و رفع ستم ملی در کردستان

سعید یکانه



استثمار و مورد تحقیر و سرکوب قرار می گیرند. در نتیجه برای رفع ستم ملی در کردستان راه حلها نیز متفاوت است و تا انجایی که به راه حل بورژوازی کرد و احزاب متعلق به این جنبش مربوط است در چند ساله اخیر از طرح خودمختاری به فدرالیست شیفت کرده اند و به عنوان راه حل مسئله کرد و رفع ستم ملی را نه به نفع اکثریت کارگر و زحمتکش آن جامعه، بلکه به نفع اقلیت بورژوا و احزاب ناسیونالیست که اساسا تمایل به قدرت و حاکمیت بر مردم را هدف خود قرار داده اند، خاتمه بدهند. دلیل اینکه احزاب ناسیونالیست همیشه در فکر سازش و بند و بست از بالای سر مردم در کردستان بوده اند، در اهداف آنان برای سهم شدن در قدرت نهفته است.

در نتیجه از نگاه منفعت طبقه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان اصولا مبارزه برای رفع این ستم در خدمت هموار کردن اتحاد و مبارزه طبقاتی و پایان دادن به تمام ستم و تبعیض طبقاتی است. برای طبقه کارگر و اقشار زحمتکش در کردستان مبارزه برای رفع ستم ملی در عین حال مبارزه برای تقویت اتحاد سراسری طبقه کارگر است. به همین دلیل و اسرار بر این است که طبقه کارگر و اقشار زحمتکش در کردستان بخصوص در مبارزه علیه ستم ملی و سرکوبگری دولت سرمایه داری حاکم، باید صف خود را از احزاب ناسیونالیست جدا کنند، اجازه ندهند که توهمات و احساسات ملی و ناسیونالیستی مبارزه

جوامع دیگر جامعه ای طبقاتی است و برخلاف احزاب بورژوازی و ناسیونالیست که در راستای منفعت خود این حقیقت طبقاتی را مخدوش و وانکار می کنند، جامعه به کارگر و سرمایه دار تقسیم شده است، مبارزه طبقاتی در آن جاری است و جنبش های اجتماعی حول آن شکل گرفته اند و احزاب چپ و راست به نمایندگی از این جنبش ها حضور داشته و تا کنون این احزاب نیز مبارزه برای پیشبرد اهداف خود با دولت بورژوازی حاکم را پیش برده و هم اکنون نیز حضور فعال دارند.

به همین دلیل است که رفع ستم ملی برای بورژوازی و اقشار متمایل به آن در کردستان به زبان و لباس و دروس و آموزش زبان کردی و نهایتا سهم شدن در قدرت محدود می ماند. برای کارگر و زحمتکش در کردستان که اکثریت شهروندان آن را تشکیل می دهند ستم مضاعف است، هم طبقاتی است و هم ملی، و ناچارند که مبارزه خود را علیه دولت بورژوازی حاکم و سرکوبگر، برای رفع همه تبعیض ها از جمله تبعیض و ستم ملی سازمان دهند. هم به عنوان مردمی که زبان متفاوتی دارند و مورد تبعیض و سرکوب قرار می گیرند و هم به عنوان مردمی که زیر یوغ سرمایه داری

ستم ملی بر مردم کردستان يك قدمت تاریخی دارد و هم اکنون نیز در طول بیشتر از چهار دهه توسط حکومت سیاه و سرکوبگر اسلامی به عناوین مختلف این ستم اعمال می شود و برای پیش برد اهداف ضد انسانی خود، کردستان را به پادگانی نظامی و امنیتی تبدیل کرده اند. اما باید پذیرفت که عواقب این ستم بر طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه کردستان متفاوت است و بار این ستم را همه جانبه بر دوش می کشند. وقتی ستم و تبعیض ملی اعمال می شود به این معناست که دولت بورژوازی در قدرت این مردم را نیز در تگناهای اقتصادی قرار می دهد و کمترین امکانات را به توسعه اقتصادی، زیر ساختها و ایجاد شغل و تامین معیشت اکثریت جامعه یعنی کارگران و اقشار زحمتکش اختصاص میدهد و بیکاری و فقر دامن اکثریت مردم را می گیرد و حاشیه نشینی گسترش می یابد. هر چند حقیقتا سایر مردم کارگر و زحمتکش در مناطق دیگر از جمله سیستان و بلوچستان و خوزستان و غیره وضع بهتری ندارند. بورژوازی و طبقات دارا در کردستان از این ستم کمترین ضرر را می بینند و چه بسا دست در کاسه دارند و شریک دزدند.

به این دلیل جامعه کردستان مثل همه

حاکم است که کارگرو اقشار زحمتکش در کردستان نیز می توانند به آزادی و رفاه و خوشبختی برسند.

از نظر ما راه حل انسانی مسئله کرد در کردستان ایران و رفع ستم ملی به عنوان یکی از معضلات واقعی جامعه کردستان، در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به دست اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و ایجاد شرایطی آزاد بدور از سرکوب و اختناق است. که در آن مردم کردستان در صورت تمایل به جدایی در یک رفراندوم آزاد رای به جدایی و تشکیل کشوری مستقل بدهند. با اینحال توصیه ما ماندن در چهارچوب کشور ایران که همه مردم صرف نظر از زبان و مذهب و ملیت مختلف به عنوان شهروندان متساوی الحقوق، از حقوق و آزادی و رفاه و برابری برخوردار باشند می باشد. و این راه را کم مشقت تر به حال مردم می دانیم. به همین دلیل است که ما با طرح فدرالیسم و تقسیم کردن مردم به ملت‌های مختلف و تفرقه و جدایی میان آنان مخالفیم، آن را به ضرر مردم کارگر و زحمتکش و آزادی و برابری می دانیم.

آنان در حق مردم، توهمات ملی نسبت آنان کاهش یافته است تا جایی که الان خواهان رفتن این احزاب از قدرت هستند. این تجربه آموزه ای است برای مردم کردستان ایران که بدانند احزاب ناسیونالیست که مدعی رفع ستم ملی هستند، ستم ملی فقط ابزاری در دست آنان برای بند و بست و چانه زنی در امروز فردای تحولات برای داشتن سهمی از قدرت است و از هم اکنون در تدارک تشکیل سپاه ملی و همکاری برای حاکمیت و تقسیم قدرت بر مردم در فردای تحولات و در صورت خلا قدرت در کردستان می باشند.

بسیار روش است تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت است، رژیم ملی که با هر نوع آزادی و حقوق ابتدایی مردم در همه جای ایران سرسبز دارد رفع ستم ملی نیز غیر ممکن است و تلاش احزاب ناسیونالیست برای حل مسئله کرد با هر طرح و برنامه ای با دولت بورژوازی حاکم با وجود مماشات و تمایل به سازش با آن عملی نیست و تجربه این را ثابت کرده است. در نتیجه مردم کارگر و زحمتکش در کردستان باید به افق و مبارزات سراسری چشم بدوزند و برای رفع هر نوع ستمی از جمله ستم ملی خود را با مبارزه کارگران و زحمتکشان و جنبش‌های انقلابی و ترقی خواه در سطح سراسری همراه کنند و به آن پیوندند. تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در نتیجه یک قیام سراسری و با در هم شکستن ماشین سرکوب بورژوازی

طبقاتی آنان را علیه کلیت بورژوازی خودی و غیر خودی تضعیف کند و به نیروی آنان برای پیشبرد اهدافشان تبدیل شوند. طبقه کارگر و اقشار زحمتکش در کردستان مادام که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند با پلاتفرم و برنامه خود برای رفع همه ستمها و تبعیضات مبارزه مستقل خود را می توانند پیش ببرند.

بطور مثال که بسیار عینی و ما با آن آشنا هستیم، کردستان عراق است. بیشتر از دوده است که با به قدرت رسیدن احزاب بورژوازی کرد در کردستان عراق در نتیجه تحولاتی تحت تاثیر اوضاع جهانی به دنبال جنگ خلیج و سرنگون کردن رژیم بورژوازی عراق، چیزی به اسم ستم ملی وجود خارجی ندارد. احزاب بورژوازی در قدرتند و هر کدام بر بخشی از مناطق کردستان و ثروت و سامان آن تکیه زده اند و امکانات آن را به نفع هم طبقه های خود سازمان داده اند و کمترین سهمی از این ثروت به مردم کارگر و زحمتکش رسیده است. ستم ملی رفع شده است، اما ستم و تبعیض طبقاتی به اکثریت کارگر و زحمتکش این جامعه، توسط همین احزاب خودی اعمال می شود. هم اکنون مردم در کردستان عراق از تدریس زبان کردی و فرهنگ مخصوص به خود برخوردارند و فشاری احساس نمی کنند، اما اکثریت همین مردم در فقر و فلاکت و تبعیض و نابرابری روزگار سختی را به سر می برند و طی سالهای گذشته در نتیجه عملکرد سرکوبگرانه و استثمارگرانه

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین دستمزد سالانه کارگران دستمزد مکفی خواست فوری طبقه کارگر است!

شکستن سیاست تشدید فقر و بمیدان آوردن بخشهای مختلف محرومان زیر پرچم طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت است.

”دستمزد و حقوق پایه مکفی“ شعار روز طبقه کارگر

از آنجا که کارگران ایران بدلیل سرکوب سیاسی فاقد سازمانهای توده ای مستقل از دولت هستند و اساساً در روند تعیین دستمزدها نقشی ندارند، همینطور بیشتر کارگران از شمول همان قانون ضد کارگری کار بیرون گذاشته شده اند و اصلاحیه های جدید قانون کار بخش بیشتری از کارگران را محروم تر و غیر ایمن تر میکند، از آنجا که تعیین حداقل دستمزد کارگران به مبنائی برای تعیین دریافتی دیگر بخشهای اردوی کار تبدیل میشود، با توجه به اینکه بخش مهمی از جامعه در فقر و نداری دست و پا میزنند و هیچ ارگانی مسئولیت این وضعیت را به عهده نمی گیرد؛ سیاست طبقه کارگر برافراشتن پرچم دستمزد و حقوق پایه مکفی برای کلیه شهروندان و افراد آماده به کار است. سیاست طبقه کارگر، نظر به محدودیت های جدی شمول حداقل دستمزد و رفع مسئولیت دولت از تامین معیشت دهها میلیون حاشیه نشین و بیکار و مردم فقر زده، پاسخی به این سوال محوری و کلیدی جامعه است.

از نظر عملی، نظر به سرکوب و فقدان سازمانهای کارگری مستقل و برسمیت شناخته شده، دخالت طبقه کارگر در روند تعیین

الگوی سه جانبه گرائی هستند و تصمیمات نهاد کارفرمائی ”شورای عالی کار“ را برسمیت نمی شناسند. مرجع تعیین دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب طبقه کارگر از جمله مجامع عمومی کارگران است. يك هدف طرح ”دستمزد منطقه ای و توافقی“، برداشتن هر نوع قانون و چهارچوبی در رابطه کارگر و کارفرما و تداوم محرومیت کارگر از تشکل و قرارداد دستجمعی و امنیت شغلی است.

حزب حکمتیست همراه با کارگران پیشرو در تعیین و طرح خواستهای طبقه کارگر خود را به ”امکانات و مقدرات“ بورژوازی محدود نمیکند. همینطور محاسبه حداقل دستمزدها براساس میزان نرخ تورم و یا با شاخص خط فقر سیاست ما و کارگران کمونیست نیست. ما مخالف شدید نظامی هستیم که هر روز صدها میلیون دلار هزینه فساد و تروریسمش است اما برای طبقه کارگر و مردم محروم ”سبد خانواده کارگری“ تعیین می کند. کشمکش واقعی در ایران برسر نفی این آپارتاید طبقاتی و فلاکتی است که توسط طبقه حاکم به دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان تحمیل شده است. نقطه عزیمت ما حق بی چون و چرای همه ساکنین کشور برای برخورداری از يك زندگی مرفه و انسانی است. سیاست ما درهم

بار دیگر دولت و کارفرمایان، برای تحمیل دستمزدی چند بار زیر خط فقر به کارگران دورخیز کرده اند. سیاست دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دار و کارفرمایان، ارزان سازی مستمر نیروی کار و افزایش سود سرمایه است. خط فقر رسمی در ایران بالای شانزده میلیون و در کلان شهرها بیشتر است. دستمزد فعلی و شیوه ”افزایش“ آن براساس نرخ تورم جعلی بانک مرکزی، کماکان دستمزدها را دستکم سه بار و در بخشهای بیشتری چند بار زیر خط فقر نگاه میدارد. هدف طرح و لایحه ”دستمزد توافقی“ و ”دستمزد منطقه ای“، که مجموعاً دستمزد دریافتی کارگران را بازم کاهش میدهد، باز تولید ارزانتر نیروی کار است. همینطور قدرت خرید واقعی کارگران با گرانی بیوقفه و تورم سنگین و تبعات شناور کردن نرخ دلار هر روز سقوط می کند. سرکوب رهبران کارگری، ممنوعیت تشکل و تحزب کارگری و گسترش استبداد در کل جامعه، سنگ بنای سیاست تهاجم مستمر به سفره خالی کارگران است.

از نظر ما و کارگران پیشرو و کمونیست، ”شورای عالی کار“ بعنوان نهادی کارفرمائی متشکل از دولت و کارفرما و چند مزدور حکومتی، صلاحیت تعیین حداقل دستمزدها را ندارد. کارگران کمونیست مخالف

راه حل متفاوت ما و ناسیونالیستها در کردستان

ابراهیم باتمانی



فاسد شاه، و چه در ابتدای به قدرت رسیدن حکومت جمهوری اسلامی، وقتی سیاست و عملکرد این دو حکومت دیکتاتور و فاسد را در کنار هم قرار میدهند موضع و سیاستشان در مقابل رفع ستم ملی در کردستان یکی بوده است.

جمهوری اسلامی در طول حاکمیت چهل و سه ساله ننگین خود به جای جواب دادن به رفع ستم ملی و به رسمیت شناختن خواستههای برحق مردم کردستان همیشه به خشونت، زور و تحمیل کردن جنگ متکی شده است. از طرف دیگر خود مردم کردستان در این جنگها و سرکوبگریها که مستقیماً از طرف رژیم جمهوری اسلامی به مردم کردستان تحمیل میشود دخالت مستقیم داشته و دارند. مردم کردستان به خصوص کارگران و زحمت کشان و در راس همه زنان و جوانان ازادیخواه و برابری طلب با چشم باز و عملاً شاهد موضعگیری سیاسی و طبقاتی احزاب کمونیستی و احزاب جنبش کمونیسم کارگری در راس همه حزب حکمتیست در مقابل جمهوری اسلامی بوده و هستند.

مردم کردستان و ایران به خوبی آگاه هستند که سیاست و موضعگیری کمونیستها در مقابل جمهوری اسلامی از روز اول تا به امروز چه بوده و هست، حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست بارها و بارها گفته و نوشته است تا زمانیکه جمهوری اسلامی سر کار باشد، هیچ مشکلی بخصوص ستم ملی کردستان حل نمیشود. از طرف دیگر مردم

مختلف به نام قانون حکمفرما است. سازمان دادن گروههای تروریستی شناخته شده و جنایتکار در سطح جهان، علم کردن و حمایت کردن از اسلام سیاسی، حمایت مالی و لجبستیگی از جمهوری اسلامی تروریست در ایران، آوردن دوباره طالبان بر سر قدرت در افغانستان، حمایت و درست کردن احزاب ناسیونالیست در سطح جهان و میدان دادن به جریانهای راسیستی و فاشیستی توسط این سیستم حاکم کنترل میشود. این سیستم روز بروز جامعه انسانی امروز و آیندگان را به ورطه بردگی و نابودی میکشاند. مسئله ستم طبقاتی، تبعیضات جنسیتی و مشخصاً ستم ملی در کردستان ایران را در چهار چوب و زیر سلطه نظام سرمایه داری کثیف جهانی باید شناخت.

بعد از پایانی جنگ جهانی دوم جلسه ای بین قدرت های بزرگ جهانی، مثل آمریکا، روسیه، چین، انگلیس و فرانسه برگزار شد در این نشست قرار دادهایی جدیدی هم امضا گردید. تصمیمات جدیدی در سطح دنیا به خصوص در مورد خاورمیانه گرفته شد. بحث من در مورد موضع گرفتن و راه حل نشان دادن معضل قدیمی و حل نشده مردم کردستان به اسم رفع ستم ملی است. همانطور که مشاهده شده است، چه در زمان حکومت استبدادی

امروز ما باید بدانیم چه سیستمی در سرتاسر دنیا حکم میراند. هنگامیکه دکتری برای مریض نسخه می نویسد در مرحله اول بایستی تشخیص دهد که بیمار چه نوع بیماری دارد سپس با توجه به نوع بیماری دارو تجویز نماید. بشر امروزی متأسفانه بر خلاف میل و آرزوهای خود در دنیای زندگی میکند که نظام سرمایه داری بر ثروت و زندگی روزمره اش حاکم است. دخالت کردن در حیطه امور شخصی انسانها به اسم قانون و به شیوه های عوامفریبانه و گاه متوسل به نیروی قهریه هم میشوند. آنها بزور همه زندگی و اختیارات انسانها را تحت کنترل نظام موجود سرمایه داری کثیف جهانی قرار داده است.

در این نظام ناعادلانه و زورگو هیچ قانونی عملاً در خدمت منافع طبقه کارگر و قشر زحمت کش که اکثریت کل جامعه جهانی را تشکیل میدهد وجود ندارد، زیرا کل سیاستهای کلان و پایه ای نظام سرمایه داری بر اساس به دست آوردن سود بیشتر و استثمار طبقه کارگر و حفظ نظام استبدادی موجود پایه ریزی شده است. در این نظام فقر، گرسنگی، تبعیض طبقاتی، سانسور مطبوعات و رسانه ها، تبعیضات جنسیتی، ستم ملی، جنگهای خانماسوز و کنترل زندگی روزمره تک تک انسانها به شیوه های

کردستان در طول این چهل و سه سال خود شاهد پراتیک، سازشکاریها و مذاکره مخفی با رژیم جمهوری اسلامی، جنگ تحمیلی حزب دمکرات به کومله کمونیست قدیم بوده اند. جنگ تحمیلی حزب دمکرات باعث تلفات جانی زیادی از دو طرف شد و حزب دمکرات به هیچ عنوان حاضر نشد از مردم کردستان به خصوص خانواده جانباختگان معذرت خواهی نماید. حزب دمکرات کردستان در سال ۱۳۵۹ در شهر بوکان به مقر سازمان پیکار حمله نمود و باعث جان باختن چندین پیشمرگ و کادر آنها گردید. دفاع حزب دمکرات از نیروهای مرتجع سپاه رزگاری که به دست کومله در جنوب کردستان خلع سلاح شدند. دفاع حزب دمکرات از شیوخهای مرتجع و مالکان صاحب زمین در کردستان، مخالفت کردن حزب دمکرات با تشکل شوراهای منتخب مردم در کردستان برای پیش بردن کارهای روزمره خود. همانطوری که مردم کردستان اطلاع دارند اکنون شرایط عوض شده است. در گذشته فقط يك حزب دمکرات بود اما حالا ما شاهد چند سازمان دیگر فدرالیست و قوم پرست با اسم های جعلی و غیر واقعی و مرکز همکاری احزاب کردستان ایران هستیم. سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و سازمان زحمت کشان عمرعلیخانیزاده، نام کومله کمونیست قدیم را مصادره کرده اند و بر ضد سیاست های کمونیست گذشته کومله عمل میکنند. همچنین

جریان بی پایه مانند پژاک که زیر نظر سپاه قدس و اطلاعات ایران میباشد و ربطی به مبارزه مردم به خصوص کارگران و آزادیخواهان ندارد، بوجود آمده است.

با توجه توضیحات بالا مشکل واقعی و مانع جدی برای به تحقق در آوردن رفع ستم ملی در کردستان در مرحله اول رژیم جمهوری اسلامی و سرنگون کردن آن میباشد. مانع دوم احزاب ناسیونالیستی که با احزاب کردستان همکاری مینمایند و نام آنها مرکز همکاری احزاب کردستان ایران میباشد. این احزاب کرد ۳ سال پیش به شیوه مخفیانه از دید مردم و کمونیستها با جمهوری اسلامی در شهر اسلو پایتخت نروژ وارد مذاکره شدند که خوشبختانه این عمل فریبکارانه و دور از انسانیت آنها لو رفت. تلویزیون اینترنتی شمال با خالد عزیز از رهبران حزب دمکرات مصاحبه نموده و از او پرسید که آیا شما چند سال پیش با جمهوری اسلامی در کشور نروژ مذاکره کرده اید؟ او گفت بله، مذاکره ما با جمهوری اسلامی همیشه جزء سیاست روز بوده است. احزاب همکاری از لحاظ برنامه ای خواهان فدرالیسم هستند و میخواهند بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت و حکمرانی خود را از کانال پارلمان به پیش ببرند. هدف سیاست احزاب ناسیونالیست و ساختار حکومتی دقیقا کپی برداری از سیستم احزاب کرد جلال طالبانی و مسعود بارزانی میباشد که متأسفانه مردم کردستان عراق در این حکومت

کردی فدرالیستی زندگیشان نابود شده است. مردم عراق در زیر فقر و فشار گرانی و بی ایندگی خود و فرزندانشان جان میدهند و این در حالی است که سران، فرزندان و احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق همگی صاحب شرکت، هتلهای مجلل، کارخانه، نفت و کل منابع ان مملکت هستند. این احزاب کردی کردستان ایران هم چنین ارزوهایی در سر میپروارند اما این حزبها غافل از این هستند که مردم کردستان بخوبی از حکومت فدرالیستی کردهای عراق به خوبی آگاهند و تمامی امید و اعتمادشان به احزاب کمونیست در کردستان میباشد. ما حزب حکمتیست مسئله رفع ستم ملی را با احساس مسئولیت و موشکافی بیشتری دنبال کرده و در این مورد خود را مسئول میدانیم، ما کمونیستها وظیفه خود میدانیم که به این سردرگمی و توهم پراکنی که از طرف احزاب راست و ناسیونالیست تحویل مردم داده میشود، پایان دهیم. ما کمونیستها بارها و بارها گفته ایم و من دوباره تکرار میکنم که احزاب ناسیونالیست ربطی به ستم ملی و مسئله کرد و منافع کارگران و زحمت کشان نداشته و ندارد. ما کمونیستها طرفدار ملیت و ملی گرایی، قوم پرستی، فدرالیسم، خود مختاری، سنت های ارتجاعی ضد بشری و ۷۷۷ مذاهب نیستیم. موضع و سیاست طبقاتی ما مخالف هر نوع ستم جنسیتی، تبعیض طبقاتی و ستم ملی است. راه حل بعد از سرنگونی

بقیه در صفحه ۱۵



صالح سرداری
saleh.sardari@gmail.com

انشعاب در حزب کمونیست و کومله و برآشتگی ناسیونالیسم کرد

صالح سرداری

کند، دسترسی به ادبیات او آسان است. دهها جلد کتاب نوشته و نشریات کتبی و تصویری دارد همه آنها قابل دسترس اند. در مورد همه مسائل سیاسی جهان، ایران و کردستان، در مورد مسئله ملی و راه حل آن، در برنامه یک دنیای بهتر، بحث کرده و مدون هستند. باید از ناسیونالیست ها و این ارکستر فحاشی و اتهام زن پرسید چرا بجای هتاک، بحث ها و نوشته هایش را نقد نمیکنید؟ چرا در مورد بحث هایش در مورد کمونیسم در دنیا، در مورد اوضاع سیاسی ایران و جهان، راه حل ستم ملی در کردستان و ... لام تا کام حرف نمی زنید؟ چرا نوشته ها و بحث های شفاهی اش در مورد گرایشات درون کومله را نقد نمیکنید و هزاران چراهای دیگر.

باید پرسید چرا منصور محکم توانست هشتاد درصد کادرها و اعضا و بیشمرگان ان تشکیلات را با خود همراه کرد و رهبران سنتی نتوانستند کاری از پیش ببرند. سی سال است تبلیغات ضد کمونیستی و ارتجاعی را علیه کمونیسم در ایران جار میزنند، میگویند؛ عده ای فارس آمدند و کومله را تضعیف کردند و... تبلیغات ناسیونالیستی غلیظ تر از این را کجا میتوان یافت؟ وقتی میگوییم این ناسیونالیسم است، چرا به قبای خیلی

انداختند، یک بار دیگر کل ناسیونالیست های کرد، مجال و فرصتی پیدا کردند، تا به کمونیسم و منصور حکمت حمله کنند و کمپین فحاشی و اتهام زنی را از نو راه بیندازند.

بعد از سالها، همه ناسیونالیست ها و کادرهای کومله جناح علیزاده و رحمان پناه همان سمفونی سی سال قبل مهتدی و شرکا را می نوازند. من بطور مختصر به مسائلی که این جماعت میخواهند به نسل جدید و کسانی که از این تاریخ بی خبر هستند، حقه کنند می پردازم و قضاوت را به خود آنها می سپارم.

میگویند منصور حکمت و چند نفر فارس آمدند و کومله را به این روز انداختند. هر انسان سیاسی و منصفی، بخصوص نسل های بعدی از خود سؤال میکند، چگونه کومله ای که هنگام آمدن منصور حکمت و رفقایش در اوج قدرت بود و جمهوری اسلامی را به تنگ آورده بود، توانست هشتاد تا نود درصد کادر و پیشمرگ کومله را با خود همراه کند؟

هر کسی حق دارد نقد بیرحمانه و تند به هر جریان و فردی از جمله منصور حکمت داشته باشد. اگر کسی و یا جریانی بخواهد منصور حکمت را نقد

هر بار که انشعاب در حزب کمونیست ایران و کومله روی داده است، هجمه ای علیه کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت، و در این انشعاب جدید، علیه حزب حکمتیست از جانب ناسیونالیست های کرد، بر پا میشود. در انشعاب اخیر اما رهبری کومله جناح ابراهیم علیزاده و با شرکت معاون او حسن رحمانپناه با دست بردن به انبان عبدالله مهتدی و همفکرانش، تبلیغات دروغین و شانتاژ را علیه منصور حکمت و حزب ما براه انداخته اند، تا بخیال خود بتوانند حقایق اختلاف با جناح چپ حزب و کومله را لا پوشانی کنند. این تهمت و افتراها، اینبار در میدیای رسمی شان کومله تی وی، کسانی را به کمک گرفته اند که ضدیشان با کمونیسم و برابری طلبی، مثل روز روشن و آشکار است. کسی را به کنگره هیجدهم شان دعوت کرده و در کومله تی وی با وی مصاحبه میکنند، که در سالگرد ترور قاسملو، که بانی و معمار جنگ تحمیلی حزب دمکرات به کومله بود، بر سر قبر قاسملو دسته گل گذاشت. به اینها هم نیز باید ژورنالیست های خجول و کم جریزه سیاسی، روشنفکران "مؤدب" طیف ناسیونالیستهای رنگارنگ را نیز برای این کار اضافه کرد. در زیر سایه تبلیغاتی که جناح علیزاده علیه ما راه

ها برمی خورد؟ مگر غیر از اینست؟ کسانی که به این روز افتاده اند، بعضی هایشان، زمانی جامعه را طبقاتی میدانستند. زمانی به حزب دمکرات نقد میکردند که مردم کردستان يك مردم یکدست نیست. در آن جامعه، طبقات وجود دارند. کارگر و سرمایه دار، منافع و مصالح متضادی باهم دارند. قاسملو در جزوه ای که در اوایل دهه ۶۰ منتشر کرد، نوشت این سیاست کومله که میگوید جامعه کردستان طبقاتی است، باعث تفرقه میان خلق کرد میشود. نوشت فعلا تا رسیدن به خودمختاری باید از مطالبه کارگری دست کشید. فعلا باید فقط علیه رژیم مبارزه کرد. نوشت هنوز برای سوسیالیسم زود است. بیست و پنج سال وقت لازم است تا به سوسیالیسم برسیم. (البته این جزوه، همان زمان توسط رفیق جانباخته جعفر شفیع بدست نقد شد) و از امکان پذیری سوسیالیسم دفاع کرد. امروز در مقابل اینهایی که علیه کمونیسم و برابری طلبی هجمه براه انداخته اند باید نوشت، قاسملو از اینها دقیق تر بود. چون نگفت سوسیالیسم و برابری طلبی ناممکن است، بلکه نوشت که زود است و باید بیست و پنج سال صبر کرد.

به ما کمونیست ها میگویند اینها از کومله بودن خود پشیمان شدند و رفتند. باید از اینها سؤال کرد واقعا چه کسی از گذشته خود پشیمان شده است؟ کمونیست ها یا شماهایی که به این روز افتاده اید؟ میگویند فارس ها تعداد انگشت شماری به کومله

آمدند. باید از اینها سؤال کرد واقعا اینطور بود؟ شما کدام دره و تپه را می شناسید، که کمونیست های غیر کرد که برای دفاع از آزادی و برابری به صفوف کومله پیوستند و علیه جمهوری اسلامی و قلدری حزب دمکرات کردستان از موجودیت کومله دفاع کردند آنجا خاک نشده باشند؟ و هنوز که هنوز است خانواده هایشان دنبال محل دفن آنها میگردند. همچنین باز هم باید از اینها سؤال کرد چرا یادتان رفته است، مزدوران کرد زبان، چگونه در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفته و علیه مردم کردستان ایستادند، فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی را شناسایی و تحویل خلخال و دیگر جلادان جمهوری اسلامی دادند، تا اعدام شان کنند. در جنگها علیه پیشمرگان جلودار سپاه و ارتش شده و باعث مرگ صدها رفیق پیشمرگ شدند. بی جهت نیست که در ضدیت با کارگران و زحمتکشان کردستان از همین امروز با دارودسته های اسلامی مفتی زاده و مکتب قرآنیها و... احساس نزدیکی میکنند. چون کرد هستند.

این آقایان که طبقاتی بودن جامعه کردستان را انکار میکنند، فریبکار و عوامفریب هستند. بنام مردم کرد، سخن میگویند. می فرمایند منفعت کارگر و سرمایه دار کرد یکی است. کارگر کرد فعلا ساکت باش، مطالبات خود را پیگیری نکن، تشکل و شورای خود را درست نکن. نگران نباش، ما نمایندگی شما را خواهیم

کرد. در سلیمانیه و اربیل و اسلو با نمایندگان رژیم بدور از چشم و اطلاع شما، بخاطر منافع شما چانه میزنیم. لزومی نیست به خود زحمت دهید، از همین امروز مشغول درست کردن نیروی پلیس هستیم هر کسی از فرط گرسنگی به انبار غله و ... حمله کند، دستگیرش میکنیم. ما فعلا به اتحاد احتیاج داریم، بعدا همه چیز درست میشود! همان تبلیغاتی که سی سال قبل هم سنخ های آنان در کردستان عراق کردند و همه میدانند چه بلایی سر مردم کارگر و زحمتکش کرد آورده و آنها را به چه روزی انداخته اند که از سر اجبار راه دریای اژه را در بر گرفته و اکثرا به مقصد خود هم نرسیدند.

وقتی ما کمونیست ها میگوییم جامعه طبقاتی است و باید در مقابل آلترناتیوهای بورژوازی ایستاد و کارگران و زحمتکشان هیچ راهی ندارند بغیر از متشکل و متحد شدن تا باری دیگر از مطالبات خود محروم نشوند. وقتی تلاش میکنیم آلترناتیو چپ کمونیستی در مقابل آلترناتیو آنها شکل بدهیم، باز هم تهمت و تهدید و فحاشی به منصور حکمت و حزب حکمتیست سرازیر میشود.

ناسیونالیست ها، باید بدانند، ما در دفاع از کارگر و کمونیسم در آن جامعه کوتاه نخواهیم آمد. ما همراه با مردم جامعه در مقابل هر طرح و برنامه ای که بخواهد دخالت مردم در سرنوشت خودشان را چه با فریب و چه با تهدید، قیچی کند می ایستیم و

از برابری طلبی و آزادیخواهی در مقابل کل اردوی ناسیونالیسم و ارتجاع خواهیم ایستاد و دفاع خواهیم کرد.

به ما ایراد میگیرند کمونیست کارگری ها به مسئله ستم ملی در کردستان بی توجه اند. از شوینیسیم فارس دفاع میکنند. این هم یکی دیگر از آن وارونه جلوه دادن های حقیقت است. انگار ما بوده و هستیم که در همه کنفرانس ها و نهادهای وابسته به سلطنت طلب ها و آریایی پرستان، شرکت می کنیم و عضو بوده و هستیم. انگار ما هستیم که عضو و سخنگوی شورای گذار مسالمت آمیز هستیم. انگار ما بوده ایم با رضا پهلوی نشست و برخاست داشتیم. راستی کدامین کنفرانس و جلسه، نهادهای راست پرو غرب را سراغ داری، که سران ناسیونالیست کرد در آن شرکت نکرده باشند. راستی ناسیونالیست های کرد متشکل و نامتشکل در احزاب را می شناسید که تنها چند مقاله علیه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نوشته باشد و آنها را نقد کرده باشد، لطفا آدرس دهید.

اما همه می دانند کمونیست ها یکی از وظایف و فعالیت هایشان نقد و افشای ناسیونالیسم ایرانی بوده و ادامه خواهد داشت. به همین دلیل از همین امروز علیه مان صف آریایی و شیر و تیر می کشند و تهدید می کنند. بی دلیل نیست، که مرتب میدیا و رسانه

های پر بیننده ایرانی مرتب به سراغ سران ناسیونالیست کرد می روند و با آنها به بحث و گفتگو می نشینند. برخلاف تبلیغات ناروای ناسیونالیست های کرد، برنامه ما کمونیست ها برای رفع ستم ملی بر مردم کرد، روشن و سرراست است هر انسان منصف و جویای حقیقت میتواند به برنامه یک دنیای بهتر ما مراجعه کند و موضع ما را به روشنی بخواند.

شماها در این هجمه ای که راه انداخته اید مطلقا پای نقد سیاست و جهت گیری های کمونیستی ما در همه عرصه های سیاست در ایران و کردستان نمی آید. به کتمان حقیقت پناه برده اید. کاری که سی سال است انجام میدهید و از تاثیرات کمونیسم خلاص نمیشوید، چهره ناسیونالیستی و بی ربطی خود را به منافع واقعی مردم در کردستان بیشتر به نمایش می گذارید.

ما میگوییم فدرالیسم و خودمختاری و دیگر طرح های ناسیونالیست ها، جوابگوی رفع ستم ملی در ایران نیست. در برنامه دنیای بهتر آمده است، ستم ملی بر مردم کردستان واقعیتهای انکار ناپذیر است. ما برعکس شماها برای رفع این ستم مراجعه به آرای مردم در یک فراندوم آزاد را، پیشنهاد کرده و برای آن مبارزه میکنیم تا در یک انتخاب آگاهانه خودشان با رای مستقیم تعیین کنند آیا رای به جدایی و تشکیل دولت مستقل خواهند داد یا در چهارچوب ایران به عنوان شهروندان متساوی الحقوق باقی خواهند ماند. در این فراندوم هر تصمیمی که مردم

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون خطر سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل می شود!

منصور حکمت

راه حل متفاوت ما ..

اعلامیه حزب حکمتیست...

گیرد. هیچ شاغل یا آماده بکار یا شهروندی نباید از حداقل حقوق پایه که بالاتر از خط فقر است و میزان آن توسط مجمع عمومی نمایندگان کارگران تعیین میشود، دریافت کند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بخشهای مختلف طبقه کارگر را برای برافراشتن خواست دستمزد و حقوق پایه مکفی فرامیخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری! حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۵ دیماه ۱۴۰۰ - ۵ ژانویه ۲۰۲۱

دستمزدها، تنها با عمل مستقیم کارگری و متکی شدن به مجمع عمومی ممکن است. یک جنبش مجمع عمومی حول افزایش دستمزدها و تعیین دستمزد و حقوق پایه مکفی، میتواند محدودیتهای کنونی را دور بزند و طبقه کارگر را با پرچمی فراگیر بیش از پیش جلوی صفوف مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه قرار دهد.

دستمزد پایه کارگران باید شامل همه طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و بازنشسته، تولیدی و خدماتی، بدون هیچ استثنائی شود. این دستمزد پایه، اولاً باید جوابگوی تامین هزینه ها و لوازم درخور زندگی انسان امروز باشد و ثانیاً همین میزان بعنوان حقوق پایه مکفی به همه افراد تعلق

جمهوری اسلامی کاملاً مشخص است. ما حزب حکمتیست یک برنامه داریم به اسم برنامه یک دیای بهتر در این برنامه در مورد هر خواست و مطالب مردم ان جامعه توضیح داده شده است. میتوانید مراجعه کنید به برنامه یک دیای بهتر ما گفتیم و میگوییم از لحاظ قانونی تمام شهروندان با هم مساوی و برابر باشند و بدون هیچ نوع تبعیضاتی. در مورد کردستان ما توصیه نمیکنیم از ایران جدا بشوید. ولی تصمیم به خود مردم کردستان واگذار میکنیم، اگر مردم کردستان خواستند میتوانند در یک انتخابات آزاد و با حضور و نظارت سازمان ملل رای گیری انجام بشود. اگر اکثریت مردم به جدایی رای دادند ارای اکثریت را به رسمیت میشناسم و پیشنهاد میکنیم بروید دولت مستقل خود را تشکیل بدهید. گرچه از زاویه منافع و همبستگی طبقه کارگر توصیه ما ماندن در چهارچوب کشور ایران است اما حزب حکمتیست از تصمیمات و انتخاب سیاسی و رای مردم برای ماندن و یا جدایی و استقلال کردستان دفاع میکند. این بهترین و مطمئن ترین راه حل است. نه راه حل پوچ فدرالیسم احزاب ناسیونالیستها.

زنده باد آزادی برابری

ابراهیم باتمانی

دیر کمیته کردستان : صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست است که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر

homayon_1954@yahoo.de

آزادی، برابری، حکومت کارگری